

مسئله حمایت از تولید داخلی چالش‌ها و راهبردها

حمزه نوذری^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۶

چکیده

تولیدکنندگان داخلی با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند که تولید در برخی واحدهای صنعتی را متوقف یا تعطیل کرده است. طی سال‌های گذشته، دولت‌ها با اعمال سیاست‌های حمایتی پولی و تعرفه‌ای سعی کرده‌اند از تولید داخلی حمایت کنند، اما با وجود صرف منابع و هزینه‌های زیاد، این چالش‌ها در بنگاه‌های اقتصادی از بین نرفته است. در این مقاله، برداشت تولیدکنندگان و کارشناسان از تولید داخلی، چالش‌های حمایت‌گرایی، تحلیل، و راهبردهای کارآمد حمایت از تولید داخلی معرفی می‌شود. این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از دانش نظری و تحلیلی استادان دانشگاه و دانش عملی کارفرمایان انجام شده است. مطابق نتایج، سیاست‌های فعلی حمایت از تولید داخلی، چالش‌های متعددی از جمله در ایجاد و حفظ اشتغال و در سطح فناوری و نوآوری، و نیز چالش فساد اقتصادی و رانت به‌وجود آورده است. از دیگر یافته‌های این پژوهش، ضرورت تغییر راهبردهای حمایت از تولید داخلی است. راهبردهای فعلی مانند اعطای تسهیلات ارزان بانکی، اعمال تعرفه زیاد بر کالاهای وارداتی و اعطای یارانه انرژی ارزان، ناکارآمد است و به‌جای آن، دولت باید از راهبردهای کارآمدی مانند ثبات اقتصاد کلان، حمایت از پژوهش، کمک به بازاریابی منطقه‌ای و بین‌المللی، کنترل فساد اداری و بهبود فضای کسب‌وکار بهره بگیرد.

واژه‌های کلیدی: پژوهش، تسهیلات ارزان، تولید داخلی، سیاست‌های حمایتی، فناوری.

مقدمه و بیان مسئله

در دهه اخیر، حمایت از تولید داخلی در ایران با جدیت بیشتری مطرح شده است. اگرچه انواع حمایت از صنایع و تولیدات در دهه‌های گذشته معمول و مرسوم بوده است، حمایت از تولید داخلی، مسئله چالش‌برانگیزی است که اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. با وجود اینکه این حمایت و جلوگیری از واردات کالاهای مصرفی برای بخش‌هایی از جامعه پذیرفتنی و معقول است، آن‌طور که به نظر می‌رسد ساده نیست و چالش‌های عمده‌ای دارد. رویکرد حمایت‌گرایی از تولید نیز ابعاد پیچیده‌ای دارد و نیازمند تحلیل علمی است. از مهم‌ترین دلایلی که به اعتقاد برخی، حمایت از تولید داخلی را ضروری می‌کند، بحران‌های اقتصادی، رکود و بیکاری، تغییر فناوری، عقب‌ماندگی در تولید و تجارت نابرابر است. «هدف از حمایت از تولید داخلی، افزایش این تولید است. بر همین اساس، یارانه‌های تولیدی راهکاری برای بهبود کیفیت تولید داخلی و افزایش رشد اقتصادی به‌شمار می‌آیند» (کاریکوری و الوبید، ۲۰۱۶).

انتظار بر آن است که سیاست حمایت از تولید در کشورهای درحال توسعه، تأثیر زیادی در افزایش رشد داشته باشد و به شرط توزیع مناسب، به رفاه عمومی منجر شود. در مقابل دیدگاه فوق، باوری وجود دارد که براساس آن، حمایت از تولید داخلی و اتخاذ راهبردهای منطبق با آن سبب وابستگی بنگاه‌های اقتصادی به انواع حمایت از تولید، افزایش هزینه‌های تولید داخلی و آسیب‌پذیری صنایع داخلی شده و به سودآوری و جذابیت بالای واردات انواع کالا به کشور از راه‌های قانونی و غیرقانونی انجامیده است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۰). به‌طورکلی، بیشتر دولت‌ها و حاکمیت‌های ملی تمایل دارند از تولید داخلی، به‌ویژه تولیدات خاص حمایت کنند (گیلمن، ۲۰۱۳)، اما در سازمان تجارت جهانی، حمایت (یارانه) به دو دسته یارانه ممنوعه و یارانه عملیاتی تقسیم می‌شود. منظور از حمایت ممنوعه، یارانه‌ای است که به دیگر اعضای سازمان تجارت جهانی آسیب می‌رساند (گیلمن، ۲۰۱۳).

در چند سال اخیر، مسائل اقتصادی در ایران بیشتر مطرح شده است که رکود و بیکاری از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود. این امر به دنبال تحریم اقتصادی ایران به وجود آمده است. قاچاق کالا و واردات انواع کالاها در کنار رکود، بیکاری و رشد پایین اقتصادی مطرح شده و وانمود شده است که برای کاهش مشکلات اقتصادی، باید واردات کالاهای خارجی کاهش

یابد و از تولید داخلی حمایت شود؛ زیرا تلقی عمومی در ایران این است که حمایت همه‌جانبه از تولید داخلی، رکود را کاهش و اشتغال را افزایش می‌دهد.

دیدگاه‌های مختلفی درباره مسئله حمایت از تولید داخلی مطرح شده است که می‌توان مجموع آن‌ها را پیوستاری دانست که دو دیدگاه متضاد در دو سوی آن وجود دارد. یکی از این دیدگاه‌ها این است که تولید داخلی در شرایط امروزی بی‌معناست؛ برای مثال، به عقیده فریدمن اکنون شرایط به گونه‌ای شده است که تولیدکننده می‌تواند کالایش را هر جای دنیا تولید کند و هر جایی بفروشد. از سوی دیگر می‌تواند از مواد اولیه در هر مکانی استفاده کند؛ بنابراین، دیگر بحث از تولید داخلی معنا ندارد (اسنودن و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰). در سوی دیگر پیوستار، دیدگاه حمایت همه‌جانبه دولت و مصرف‌کننده از تولید داخلی وجود دارد که نمونه بارز آن در قالب راهبرد جایگزینی واردات نمایان است.

بنگاه‌های صنعتی و تولیدی کشور با مشکلات جدی مواجهند و تعداد آن‌ها از سال ۱۳۸۷ تا سال ۱۳۹۳ کاهش چشمگیری داشته است. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، در کشور، تعداد بنگاه‌های صنعتی با کارکنان بیش از ۱۰ نفر در سال ۱۳۸۷، بیش از ۱۷,۰۰۰ کارگاه بود که در پایان سال ۱۳۹۳ به ۱۴,۴۰۰ کارگاه تولیدی رسید. مطابق این آمار، بیش از ۲۰۰ کارگاه از چرخه فعالیت تولیدی بیرون رفتند و بدین ترتیب، بنگاه‌های تولیدی با مشکلات جدی مواجه شدند. در چند سال اخیر، شاهد سیاست‌های حمایتی مانند تسهیلات ارزان بانکی، تعرفه بالای کالاهای مصرفی وارداتی و دراختیار گذاشتن انرژی ارزان در ایران بوده‌ایم، اما به نظر می‌رسد این سیاست‌ها، راه‌حل‌هایی موقتی است که خروج بنگاه‌های تولیدی از چرخه تولید را به تعویق می‌اندازد، اما در بلندمدت آن‌ها را با مشکلات متعدد مواجه می‌کند. حمایت اصولی و کارآمد از تولید، در گام نخست به پژوهش جدی نیاز دارد تا راهبردهای کارآمد حمایت از تولید داخلی، با آگاهی از چالش‌ها و نقد سیاست‌های حمایتی فعلی شناخته شود. در این میان، جای خالی تحلیلی عمیق با رویکرد کیفی، در بررسی مسئله حمایت از تولید داخلی مشاهده می‌شود. این مقاله به تحلیل دانش نظری کارشناسان (استادان دانشگاه) و تحلیل دانش عملی کارفرمایان در مسئله حمایت از تولید داخلی می‌پردازد و در نهایت، تحلیل عمیقی از دو منظر دانش نظری و دانش عملی ارائه می‌کند.

به‌طورکلی، مسئله حمایت از تولید داخلی نیازمند پژوهش و تحلیل از زوایای مختلف است تا براساس آن، مسئله واضح‌تر شود و راهکارهایی برای سیاست‌گذاری ارائه شود. براساس آنچه گفته شد، پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. مفهوم حمایت از تولید داخلی چیست؟
۲. چالش‌های حمایت از تولید داخلی کدام‌اند؟
۳. راه‌حل‌های اساسی برای حمایت از تولید داخلی چیست؟

چارچوب مفهومی

جامعه‌شناسان کلاسیک درباره نقش دولت در اقتصاد، مطالعات وسیعی انجام داده‌اند. در دهه‌های اخیر هم جامعه‌شناسان معاصر با پژوهش‌های تجربی، ادبیات این حوزه را گسترش داده‌اند (از جمله اسکاچپول، ۱۹۸۵؛ ایوانز و همکاران، ۱۹۸۵؛ ایوانز، ۱۹۹۵؛ کمپبل، ۱۹۹۳؛ تیلی، ۱۹۹۰).

ایوانز (۱۹۹۵) در پژوهشی با عنوان استقلال حک‌شده معتقد است که محدوده عمل دولت در اقتصاد، به نوع و ساختارش وابسته است. او این مفهوم از استقلال را به‌کار برد تا نشان دهد برای حمایت از تولید و صنعت، به تلفیقی از هماهنگی اداری در داخل سازمان‌ها و ارتباطات خارجی با بخش‌های صنعتی نیاز است تا مداخله دولت با کیفیت بالاتری صورت گیرد. از دیدگاه ایوانز، حمایت از تولید و صنعت، نیازمند دیوان‌سالاری دولتی است؛ به شرطی که گروه‌های خاصی آن را تصرف نکنند. براین‌اساس، نقش دولت در حمایت، به استقلال نخبگان بوروکراسی وابسته است. با توجه به این دیدگاه می‌توان گفت حمایت از کالای داخلی به حمایت از گروه‌های خاص و در نتیجه فساد اداری و اقتصادی منجر می‌شود. او با توجه به تجربه چند کشور، راهبردهای ناموفقی برای حمایت از سرمایه داخلی بیان کرده است که عبارت‌اند از:

۱. کمک مالی؛

۲. خصوصی‌سازی؛

۳. اعمال فشار بر اکثریت جمعیت یا نیروی کار تا شرایط مساعدتری برای انباشت سرمایه فراهم شود.

در علم اقتصاد، درباره موضوعات کلان اختلاف نظر وجود دارد. در یک سو، اقتصاددانان کلاسیک و نوکلاسیک قرار دارند که بازار خودتنظیم‌گر را اساس اقتصاد می‌دانند و مداخله دولت در بازار، بیکاری، تورم و رشد اقتصادی را ناکارآمد و آسیب‌زا تلقی می‌کنند. در سوی دیگر، اقتصاددانان کینزی قرار دارند که در کنار نظام بازار، طرفدار دولت‌اند؛ با این رویکرد که گاهی نظام بازار نیازمند کمک است. کینز^۱ در زمینه‌های متعدد از جمله سرمایه‌گذاری، با کلاسیک‌ها جدال داشت (ونتروب، ۱۹۷۵: ۵۳۰). وی در نظریه عمومی، اشغال بهره و پول (۱۹۳۶)، نظریه‌ای متفاوت با کلاسیک‌ها و نوکلاسیک‌ها مطرح کرد که درباره موضوعات کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی، بیکاری، تورم و سرمایه‌گذاری بود. استدلال او در این کتاب این بود که رکود، ناشی از کمبود سرمایه‌گذاری خصوصی است و دولت با استقراض و سرمایه‌گذاری می‌تواند اشتغال و رشد اقتصادی را محقق کند؛ بنابراین، لازم است بازارها تنظیم شوند تا بهتر کار کنند (فارمر، ۱۳۹۱). میان کلاسیک‌ها و کینزی‌ها بحث‌ها و پرسش‌های مهمی در جریان است که هر مکتب اقتصادی پاسخ‌های متفاوتی به آن‌ها داده است؛ برای مثال، آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند یا اجازه دهد بازار اقتصاد را تنظیم کند؟ آیا دولت می‌تواند تولید را افزایش و بیکاری را کاهش دهد؟ آیا دخالت دولت، اوضاع را بدتر می‌کند و تورم به وجود می‌آورد؟ و پرسش آخر اینکه آیا سرمایه‌گذاری دولت، جای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را می‌گیرد یا مکمل آن است؟

باید توجه داشت که رکود بزرگ اواخر دهه ۱۹۲۰، تغییراتی اساسی در تفکرات اقتصادی ایجاد کرد که تا امروز ادامه دارد. نظریه کینز، ایده اقتصاد خودتنظیم‌گر را رد کرد و دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک را نپذیرفت؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند اگر اقتصاد و بازار به حال خود رها شوند، رکود و بیکاری درمان می‌شود. پس از این نظریه، دولت‌ها به مدیریت اقتصاد وارد شدند و نقشی اساسی برای خود در اشتغال، تورم و رشد اقتصادی فراهم ساختند. فریدمن^۲ (۱۹۶۸) معتقد است که سیاست‌های پولی و مالی در حمایت از تولید و اشتغال،

1. Keynes
2. Freidman

در بلندمدت تورم به دنبال دارد؛ زیرا برای افزایش تولید، به قواعد پولی توجهی نمی‌شود و تورم غیرمنتظره به وجود می‌آید.

لوکاس^۱ (۱۹۷۲) در نظریه انتظارات عقلایی استدلال می‌کند که سیاست‌های پولی و مالی، حتی در کوتاه‌مدت سبب درمان رکود و بیکاری نمی‌شوند؛ بنابراین، سیاست‌گذاران نمی‌توانند در میزان بیکاری، تورم و رشد اقتصادی تغییر ایجاد کنند. از دیدگاه وی، متغیرهای سیاستی به دلیل ماهیت تغییرپذیرشان قابل اعتماد نیستند. این نظریه، ایده کینز و اثرگذاری سیاست‌های پولی و مالی را در بیکاری و رشد کنار گذاشت. از نظر لوکاس، موضوعاتی مانند میزان تولید یا بیکاری، ناشی از تغییر در بنیادهای بازار و اقتصاد است که شامل شوک‌های فناوری و ترجیحات خانوار می‌شود. نظریه لوکاس، با تجربه بیکاری و تورم هم‌زمان (رکود تورمی) مطرح شد؛ زیرا نظریه کینز از نظر تجربی برای توضیح رکود تورمی ناتوان بود. بدین ترتیب می‌توان گفت در یک سو نظریه کینز و کینزین‌ها (مانند سولو) قرار دارد که براساس آن و با سیاست‌گذاری پولی و مالی می‌توان بیکاری و رکود را درمان کرد و رشد اقتصادی به وجود آورد؛ بنابراین، دولت در بازار دخالت می‌کند و آن را در زمان رکود، تنظیم می‌سازد؛ زیرا اجرای سیاست‌های اقتصادی صحیح در راستای افزایش و تنظیم، تقاضا به وجود می‌آورد (شاکری، ۱۳۸۴). در سوی دیگر، نظریه فریدمن، لوکاس و نوکلاسیک‌ها قرار دارد که تأکید می‌کند سیاست‌های پولی و مالی بر کاهش بیکاری و تحریک اقتصاد بی‌اثر است؛ برای مثال، لوکاس بر این عقیده است که دولت با سیاست‌های پولی و مالی، به هیچ وجه نمی‌تواند رفاه مردم را بهبود بخشد.

به عقیده هازلیت^۲ (۱۳۹۱: ۴۸)، موضوع اعتبارات دولتی برای حمایت از تولید داخلی بسیار پیچیده است؛ زیرا احتمال دارد به تورم بینجامد. اگر فرض کنیم اعتبار به تولید غیرتورمی وابسته است، اجرای سیاست اعتباردهی نشانه کوتاه‌بینی است؛ زیرا تمام وام‌ها در نهایت باید بازگردانده شوند. اعتبار نیز یکسره بدهی است؛ بنابراین، طرح افزایش حجم اعتبارات، صرفاً نام دیگری برای طرح‌هایی است که فشار بدهی را بیشتر می‌کنند. از نظر رومر^۳، جبران عقب‌ماندگی در تولید، مسئله‌ای مهم است. مشکل کشورهای فقیر یا

1. Lucas
2. Hazlitt
3. Romer

در حال توسعه، کمبود منابع فیزیکی و امثال آن نیست، بلکه دسترسی به ایده‌های دیگر نقاط دنیاست.

باید توجه داشت که رسیدن به دانش پایه با دسترسی به ایده‌ها، و دریافت دانش تولید، از مسیر تجارت میسر است. اگر تجارت درست انجام شود، انواع دانش را می‌توان در کشورهای فقیر به کار گرفت. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در شرکت‌های چندملیتی به‌ویژه برای دستیابی سریع به این قبیل دانش‌ها، اهمیت بسیار دارد. رومر بر این باور است که در کنار تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم، هرچه بازار بزرگ‌تر باشد، انگیزه برای نوآوری و پیشرفت فناورانه هم بیشتر می‌شود (اسنودن و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۳). براساس این دیدگاه، جبران عقب‌ماندگی در تولید به مفاهیمی مانند دانش پایه، دسترسی به ایده‌های جدید از مسیر تجارت آزاد، بازار فراگیر و فناوری پیشرفته وابسته است. لازم است تولیدکنندگان، دانش پایه و فناوری روز را در تولید و صنعت به کار گیرند و برای فروش، به بازار داخلی اکتفا نکنند. بارو^۱ هم به نقش حمایتی دولت از تولید اعتقاد دارد. از دیدگاه وی، احتراز از مالیات بر درآمد بالا و آموزش سرمایه انسانی، دو نمونه از اقدامات مهمی است که دولت می‌تواند برای حمایت از تولید و رشد اقتصادی انجام دهد (همان: ۲۰۴).

جانسون^۲ (۱۹۶۵) بر این باور است که کشورهای در حال توسعه، با توجه به اختلال در بازار جهانی از جمله انحصار می‌توانند با تمرکز بر وضعیت خاص خود تعرفه‌هایی برای صادرات و واردات در نظر بگیرند تا تولیدکنندگان داخلی از آن‌ها بهره‌مند شوند. از طرفی، قطع حمایت از تولیدکننده در زمان‌های بعد، از نظر سیاسی پرهزینه است. براساس این دیدگاه، حمایت از تولید داخلی در موضوع صنایع نوپا مصداق دارد و با مسائلی همراه است؛ از جمله اینکه به بیان هانت، همه صنایع در کشورهای توسعه‌نیافته هم‌زمان نوپا نیستند. علاوه بر این، مشخص نیست که چرا و چگونه بخش عمومی باید صنایع شایسته حمایت را تعیین کند. در استدلال حمایت از صنایع نوپا، به این نکته توجه نمی‌شود که شاید بخش نوپای کشاورزی نیز به‌گونه‌ای شایسته حمایت باشد. همچنین این استدلال احتمالاً قادر نیست هزینه‌های حمایت را با منافع که همان منابع در مصارف دیگر به وجود می‌آورند، مقایسه کند (هانت، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۸).

1. Barro
2. Johnson

لیست^۱ که از جمله نهادگرایان اقتصادی است، با طرح نظریه مربوط به مراحل اقتصادی معتقد است صنایع و تولیدات ملی، تنها در صورتی از تجارت آزاد سود می‌برند که در مرحله مطلوبی از توسعه اقتصادی قرار داشته باشند. در سایر مراحل توسعه، کشورها می‌توانند فقط با جنگ‌افروزی یا حمایت از صنایع نوپای خود و با ایجاد محدودیت‌های تعرفه‌ای یا غیرتعرفه‌ای، در مراحل مختلف توسعه اقتصادی، سود به‌دست آورند (ساندلین و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۲). براساس دیدگاه لیست، تنها کشورهایی که در بالاترین مرحله توسعه قرار دارند، از تجارت آزاد سود می‌برند. کشورهای درحال توسعه می‌توانند با حمایت از صنایع نوپا در قالب تعرفه زیاد برای کالاهای وارداتی، به مراحل بالاتر توسعه دست یابند. به‌طورکلی، نهادگرایان معتقدند کشورهای پیشرفته صنعتی می‌توانند با توسعه نهادی به‌سرعت پیشرفت کنند. سایر کشورها نیز با وضع سیاست‌های حمایت‌گرا از صنایع داخلی می‌توانند تولید را افزایش دهند و درنهایت توسعه پیدا کنند (همان: ۱۳۹).

رابرت سولو^۲ (۱۹۵۷) با طرح مدل رشد مدعی بود که رشد تولید با سرمایه‌گذاری استمرار نمی‌یابد و تنها عامل این استمرار در بلندمدت، تغییرات فناورانه است. مدل رشد سولو در مقابل نظریه‌های افرادی مانند پریش، نارکس^۳، رستو^۴ و روزن اشتاین رودن^۵ مطرح شد. آن‌ها عقیده داشتند که تجمع سرمایه برای افزایش تولید بسیار اهمیت دارد و افزایش تولید و رشد، نیازمند کمک و سرمایه‌گذاری خارجی است (زمان‌زاده و الحسینی، ۱۳۹۱: ۱۶).

دو راهبرد عمده برای افزایش تولید داخلی و صنعتی‌شدن، جایگزینی واردات و رشد صادرات است.

۱. راهبرد جایگزینی واردات

سیاستی است که در آن، تولیدات داخلی جایگزین واردات می‌شوند. در این راهبرد، ابتدا باید به‌وسیله تعرفه‌ها و دیگر اقدامات حمایتی، از صنایع داخلی در مقابل رقابت خارجی حمایت کرد (سو، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

-
1. List
 2. Solow
 3. Nurkes
 4. Rostow
 5. Rosenstein-Rodan

از دیدگاه هیرشمن^۱، کشورها تحت تأثیر عواملی مانند جنگ (و در نتیجه کمبود کالا)، مشکلات تراز پرداخت خارجی و رکود جهانی، راهبرد جایگزینی واردات را اتخاذ کردند (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). مهم‌ترین اقدامات انجام‌شده در راهبرد فوق از نظر گریفین^۲ عبارت است از تعرفه‌های زیاد، استفاده از نرخ ارزی متفاوت برای تولیدکنندگان، دسترسی ترجیحی صنایع به سرمایه مالی با پایین‌نگه‌داشتن نرخ بهره و به عبارتی تأمین اعتبار ارزان که یکی از ویژگی‌های برجسته صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات است (گریفین، ۱۳۷۵: ۱۶۶). با وجود این، حمایت از تولید بسیار پیچیده است؛ زیرا موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود، هزینه‌ای واقعی به اقتصاد تحمیل می‌کند و رفاه را کاهش می‌دهد. این انتظار که تولید حمایت‌شده ممکن است در آینده نامعلوم در سطح بین‌المللی قابل رقابت شود و مشتریان بتوانند کالاها را به قیمت بازارهای جهانی خریداری کنند، مجوزی برای اعمال حمایت نیست. در حقیقت، اگر ارزش حال منافع مورد انتظار، از ارزش کنونی هزینه‌های حمایت بیشتر باشد، تعرفه توجیه می‌شود. به احتمال زیاد، هیچ صنعتی نمی‌تواند این آزمایش را با موفقیت به پایان برساند، مگر اینکه بتواند ظرف مثلاً بیست سال یا کمتر به مرحله سودآوری برسد (همان: ۱۱۴). به هر جهت، رشد صنایع جایگزین واردات، پشت تعرفه‌های سنگین و نبود رقابت‌های خارجی، به گسترش صنایع بی‌کفایت و پرهزینه منجر می‌شود که با اصول کارایی و تخصیص بهینه منابع مغایر است (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

۲. راهبرد رشد صادرات

این راهبرد، بر تصحیح اختلال‌های بازار داخلی از جمله تعرفه‌ها و بر اصل مزیت نسبی استوار است. براساس دیدگاه متفکران اقتصادی، رقابت، کارایی را افزایش می‌دهد. باید تولیدکنندگان را تشویق کرد تا در بازارهای بین‌المللی رقابت کنند؛ نه اینکه از آنها در مقابل این رقابت‌ها حمایت شود. تعطیلی برخی صنایع کارخانه‌ای به دلیل رقابت خارجی، همسو با منافع ملی است (هانت، ۱۳۸۶: ۳۴۲). جهت‌گیری‌ها و مفاهیمی که در راهبرد جایگزینی واردات بر آنها تأکید می‌شود، در راهبرد رشد صادرات، یا برعکس است یا با شدت کمتری وجود دارد.

1. Hirschman
2. Griffin

اقتصاد آزاد، حذف تعرفه، دخالت نکردن دولت در تخصیص اعتبارات و استفاده از مزیت نسبی، اهمیت زیادی دارد. به عبارت دیگر، آنچه در تولید مهم است، رقابت بیشتر است نه حمایت و انحصار طولانی‌تر. تشویق به تجارت، در راهبرد رشد صادرات، اهمیت زیادی دارد. سولو معتقد است که اثر مثبت تجارت، بر کارایی و سطح تولید ظاهر می‌شود و کشورهایی که به‌جای جایگزینی واردات، توسعه صادرات را برمی‌گزینند، با اقتصاد جهانی یکی می‌شوند و چیزهای زیادی می‌آموزند. آن‌ها از پیوند خوردن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شرکت‌های چندملیتی یاد می‌گیرند که یک کشور می‌تواند از وضعیت رکودی و توسعه‌نیافتگی خود خارج شود و با تجارت، در رشد سرعت بگیرد (اسنودن و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

براساس آنچه گفته شد، جامعه‌شناسان درباره نقش دولت در اقتصاد، نظر مساعدی دارند. ایوانز هرچند مداخله دولت در اقتصاد را می‌پذیرد، حمایت مالی از شرکت‌ها، خصوصی‌سازی و اعمال فشار بر نیروی کار با هدف حمایت از سرمایه داخلی را ناکارآمد می‌داند. اقتصاددانان نیز اعطای تسهیلات ارزان و اعمال تعرفه را بر کالاهای وارداتی، سیاستی نادرست تلقی می‌کنند، اما برخی راهبردها مانند ثبات اقتصاد کلان، همراهی با تغییرات فناورانه و بهره‌مندی از دانش روز را برای حمایت از تولید داخلی مؤثر می‌دانند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر کیفی است و دیدگاه‌های نظری و تحلیلی استادان دانشگاه، و تجربیات (دانش عملی) کارفرمایان در مسئله حمایت از تولید داخلی، چرایی و چگونگی این حمایت را تحلیل می‌کند. برای گردآوری اطلاعات، افراد کلیدی انتخاب شدند که شامل کارفرمایان بنگاه‌های کوچک و متوسط، و استادان رشته اقتصاد و جامعه‌شناسی هستند تا هم دانش نظری و هم دانش تجربی در نظر گرفته شود (به دلیل وجود دیدگاه‌های متعدد توسعه در شاخه‌های اقتصاد و جامعه‌شناسی، استادان این دو حوزه انتخاب شدند). برای گزینش افراد، از نمونه‌گیری‌های هدفمند، و به منظور تشخیص کفایت نمونه، از اشباع نظری استفاده شد. در انتخاب نمونه، تنوع نمونه‌ها مدنظر محقق بود. همچنین سعی شد مصاحبه‌ها با حداکثر تنوع انجام شود و دیدگاه‌های متفاوت استادان و صاحبان بنگاه‌های مختلف تولیدی در نظر گرفته شود. گردآوری

داده‌ها با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت و زمان این مصاحبه به دو دلیل بیشتر بود: نخست تنوع دیدگاه‌ها و دوم گرفتن وقت مصاحبه.

داده‌ها با تکنیک مصاحبه عمیق گردآوری شدند. پاسخگویان ساکن شهر تهران بودند که در ابتدا ملاقات حضوری با آن‌ها صورت گرفت. برخی از آن‌ها هنگام مراجعه حاضر شدند مصاحبه کنند، برخی دیگر برای مصاحبه وقت تعیین کردند و عده‌ای دیگر با دراختیار گذاشتن نشانی پست الکترونیکی خواستند که پرسش‌ها برایشان ارسال شود تا پاسخ‌ها را ارسال کنند. برای تحلیل داده‌ها از شیوه نظریه‌مبنایی استفاده شد. با توجه به گردآوری اطلاعات مرتبط با پرسش‌های پژوهش، داده‌ها کدگذاری و مقوله‌بندی شدند. سپس داده‌ها، نتایج و مقوله‌های استخراج‌شده در اختیار چهار نفر از استادان و سه نفر از کارفرمایان قرار گرفت و نتایج تأیید شد.

جدول ۱. کد و مشخصات کلی پاسخگویان

کد	مشخصات کلی	کد	مشخصات کلی	کد	مشخصات کلی	کد	مشخصات کلی
۱	جامعه‌شناس، استادیار	۱۰	اقتصاددان، استادیار	۱۹	تولیدکننده قطعه	۲۸	جامعه‌شناس، استادیار
۲	جامعه‌شناس، استادیار	۱۱	اقتصاددان، استادیار	۲۰	اقتصاددان، استادیار	۲۹	مدیرعامل شرکت دانش‌بنیان
۳	جامعه‌شناس، دانشیار	۱۲	اقتصاددان، استادیار	۲۱	مدیرعامل شرکت دانش‌بنیان	۳۰	تولیدکننده وسایل الکترونیکی
۴	اقتصاددان، استادیار	۱۳	تولیدکننده لوازم خانگی	۲۲	جامعه‌شناس، استادیار	۳۱	تولیدکننده لوازم خانگی
۵	اقتصاددان، استادیار	۱۴	جامعه‌شناسی، استادیار	۲۳	تولیدکننده قطعه	۳۲	اقتصاددان، استادیار
۶	جامعه‌شناس، دانشیار	۱۵	مدیرعامل شرکت دانش‌بنیان	۲۴	تولیدکننده پوشاک	۳۳	جامعه‌شناس، استادیار
۷	اقتصاددان، دانشیار	۱۶	تولیدکننده پوشاک	۲۵	اقتصاددان، دانشیار	۳۴	جامعه‌شناس، دانشیار
۸	تولیدکننده پوشاک	۱۷	تولیدکننده وسایل الکترونیکی	۲۶	اقتصاددان، استادیار	۳۵	اقتصاددان، دانشیار
۹	مدیرعامل شرکت دانش‌بنیان	۱۸	تولیدکننده لوازم خانگی	۲۷	جامعه‌شناس، استادیار	-	-

یافته‌های پژوهش

در جریان تحلیل، سه مقوله اصلی استخراج شدند که عبارت‌اند از: دلالت‌های معنایی حمایت از تولید داخلی، چالش‌های حمایت‌گرایی و راهبردهای کارآمد. در ادامه به تحلیل و تفسیر مقوله‌ها و مفاهیم زیرمجموعه می‌پردازیم.

دالت‌های معنایی

تلقی افراد از حمایت از تولید داخلی، متنوع و گاهی متضاد است. نمی‌توان برداشت خاصی از تولید داخلی ترسیم کرد که مدنظر همه باشد. هر گروه از پاسخگویان بر معنای خاصی از تولید داخلی تأکید می‌کنند. نکته مهم این است که از نظر پاسخگویان، دولت‌ها بدون درک معنایی روشن از تولید داخلی، سیاست‌هایی را اجرا می‌کنند که کارآمدی لازم را ندارد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد هر یک از جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و کارفرمایان بنگاه‌های اقتصادی، معنای خاصی از حمایت از تولید داخلی مدنظر دارند که هر یک موضوع جدیدی را وارد بحث می‌کند. هر گروه هویت‌های مجزایی برای تولید داخلی قائل است و بر جنبه‌های خاصی از آن تأکید می‌کند: «تولید داخلی نداریم. آنچه داریم مونتاژ است. حمایت از مونتاژکاری، یعنی حفظ اشتغال موجود به قیمت گراف» (پاسخگویان ۳۲ و ۳۳). براساس این معنا، در صورت تولید محصولاتی که عوامل و نهاده‌های آن‌ها با بهترین شرایط در اختیار باشد، تولید داخلی معنا می‌یابد. در حال حاضر، این شرایط وجود ندارد و هرگونه حمایت‌گرایی در وضعیت فعلی، حمایت از مونتاژکاری و سرهم‌بندی قطعات تولیدات وارداتی است. فراهم‌بودن تمامی نهاده‌های تولید در بهترین شرایط در یک کشور، با توجه به تغییرات سریع و مداوم دشوار است.

«تولید داخلی یعنی کالای تمام‌شده مصرفی که در داخل کشور تولید شود، برای کارگر ایرانی اشتغال ایجاد کند و مالیات آن عاید کشور شود» (پاسخگوی ۸). این معنا، از دیدگاه آدم اسمیت تأثیر می‌پذیرد که براساس آن، تولید صنعتی و نه کشاورزی، منبع اصلی رشد اقتصادی است؛ یعنی کشاورزی، حمل‌ونقل، ارتباطات، قطعه‌سازی و سایر کالاهایی که مصرف‌کننده به‌طور مستقیم استفاده نمی‌کند، از دایره حمایت‌گرایی خارج می‌شود. این تعریف بیشتر بر جلوگیری از صادرات مواد اولیه و واردات کالاهای مصرفی استوار است.

«تولید داخلی یعنی زیرپا گذاشتن استانداردهای جهانی که نتیجه آن بازی کردن با جان افراد است» (پاسخگوی ۲۷). حمایت از تولیداتی بدون استانداردهای لازم، با امنیت جانی افراد جامعه تضاد دارد، مانند حمایت از تولید بنزین پتروشیمی در سال‌های گذشته که به بهانه حمایت از تولید داخلی انجام شد یا حمایت‌های مستمر و طولانی از تولید خودروهای بی‌کیفیت. براساس این دیدگاه، نبود تولید و محصولاتی با استانداردهای جهانی، و مجبور کردن مصرف‌کننده به استفاده از کالاهایی که برای او خطرناک است، حمایت از تولید داخلی را بی‌اعتبار می‌کند.

«حمایت از تولید داخلی در شرایط بحرانی مثل جنگ و رکود عمیق، در مقطع زمانی کوتاه قابل‌درک است، اما سیاست حمایتی طولانی‌مدت، اشتباه است و در چنین شرایطی به شرط افزایش کیفیت و صادراتی‌شدن مجاز است» (پاسخگوی ۱۲). دو شاخص زمان و شرایط خاص، ملاک حمایت از تولید داخلی است. در این برداشت، فرض می‌شود که تولید داخلی وجود دارد، اما حمایت از آن در برخی شرایط و در محدوده زمانی کوتاه‌مدت مجاز است.

«در کشور ما حمایت از تولید همیشه با فساد اقتصادی مثل رانت و انحصار همراه بوده و کشور سودی از این حمایت‌گرایی نبرده است. همچنین حمایت از تولید یعنی انتخاب برخی بنگاه‌ها بدون معیار مشخص و اعطای پول به آن‌ها که این مسئله مشکلات زیادی برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است. به نظر من حمایت از تولید داخلی، حمایت دولت از شرکت‌های وابسته به خود یا شبه‌دولتی‌هاست» (پاسخگوی ۹). برداشت فوق بر این نکته تأکید دارد که نحوه انتخاب بنگاه‌ها برای حمایت و نوع حمایت، فساد اقتصادی به دنبال داشته است و بنگاه‌ها از رانت و انحصار استفاده کرده‌اند. در نتیجه حمایت از تولید داخلی مصداق تبعیض و بی‌عدالتی است.

در این نگرش، حمایتی از بخش خصوصی وجود ندارد و در حقیقت حمایت دولت از شرکت‌های وابسته به خودش است؛ درحالی‌که حمایت از تولید داخلی در آن است که حداکثر فضای ممکن برای رشد بخش خصوصی فراهم شود. این برداشت از تولید را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که دولت به‌طور مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی تولید حضور دارد و حمایت از

تولید، حمایت از شرکت‌های زیرمجموعه یا وابسته به دولت است. با چنین رویکردی، اندازه دولت بزرگ‌تر و مشکلات اقتصادی بیشتر می‌شود.

«حمایت از تولید داخلی بدون حمایت از پژوهش بی‌معناست» (پاسخگوی ۲۸). براساس این برداشت، حمایت از تولید فقط حمایت از ساخت نیست. حمایت از پژوهش، زمینه نوآوری و تحول را در تولید فراهم می‌کند که نتیجه آن به وجود آمدن بنگاه‌های نوآور در اقتصاد است.

«حمایت از تولید داخلی، وابستگی تولید به سیاست، دولتمردان و بوروکراسی اداری است که بیش از هرچیز منافع سیاستمداران را تأمین می‌کند» (پاسخگوی ۱۰). تجربه حمایت‌گرایی از تولید در کشور نشان می‌دهد این موضوع شعار جذابی برای کسب قدرت و محبوبیت است. هنگام اجرای این سیاست‌ها، تعاملی میان برخی بنگاه‌های منتخب و دولتمردان شکل می‌گیرد. براین اساس، نه تولیدکننده از دخالت و فشار سیاست و دولتمردان رها می‌شود و نه دولت می‌تواند حمایت‌گرایی را قطع کند؛ زیرا تبعات سیاسی دارد و کمتر دولتمردی حاضر می‌شود پیامدهای قطع حمایت را بپذیرد.

چالش‌های حمایت از تولید داخلی

چالش ایجاد و حفظ اشتغال

یکی از اهداف حمایت از تولید در کشورهای در حال توسعه، بالابردن سطح رفاه جامعه و ایجاد اشتغال است. در جامعه ایران، ایجاد اشتغال برای از بین بردن فقر بسیار مهم است. به عبارت دیگر، حمایت از تولید، اشتغال ایجاد می‌کند، اما کاهش نرخ بهره بانکی و اعطای تسهیلات ارزان سبب گرایش تولیدکنندگان به فناوری‌های سرمایه‌بر می‌شود که با هدف ایجاد اشتغال در تضاد قرار می‌گیرد. حمایت از تولیدات و صنایع، سطح عمومی قیمت‌ها را افزایش می‌دهد و سبب می‌شود مصرف‌کنندگان از جمله کارگران مجبور شوند از کالاهای گران‌تر استفاده کنند. همچنین حمایت‌گرایی در قالب اعتبارات و تسهیلات ارزان و تعرفه‌های بالا سبب می‌شود تولیدکننده قدرت رقابت نداشته باشد و در نتیجه کیفیت کالا افت کند. براین اساس، حمایت از تولید داخلی در قالب نرخ بهره پایین و تعرفه بالا با هدف ایجاد اشتغال، در کوتاه‌مدت آثار

مثبتی ایجاد می‌کند، اما در بلندمدت، رکود، بیکاری و کاهش کیفیت کالاها ایجاد می‌شود. هزینه زیاد حمایت از تولید داخلی برای جامعه، به ازای دستاوردهای ناچیز آن در زمینه اشتغال، مسئله‌ای مورد توجه است. «متأسفانه هر زمان که کارخانه‌ای یا صنعتی دچار مشکل می‌شود و عده‌ای بیکار می‌شوند، توقع بر آن است که دولت اقداماتی انجام دهد (برای مثال، تسهیلات کلان ارزان بدهد). گاهی مشتری و خریدار صنعت، برای جلوگیری از بیکار شدن افراد با مشکل کیفیت پائین یا کالای گران مواجه می‌شوند، اما این‌ها مسکن‌هایی است که درد را التیام نمی‌بخشد و پیامدهای منفی زیادی در طولانی‌مدت دارد» (پاسخگوی ۷). دیدگاه اقتصاددانان و جامعه‌شناسان این است که حمایت از تولید داخلی، راه‌حل پایداری برای ایجاد اشتغال نیست. در مقابل، کارفرمایان معتقدند حمایت در قالب تسهیلات و تعرفه در موقع رکود، از بیکاری شاغلان و در نتیجه افزایش بیکاری جلوگیری می‌کند.

«یکی از مهم‌ترین مشکلات ما، کمبود سرمایه در گردش، نقدینگی برای دادن حقوق و خرید مواد اولیه است. اگر بانک‌ها تسهیلات مالی مناسبی بدهند، ما می‌توانیم کارگران را نگه داریم» (پاسخگوی ۲۳). تمرکز بر انواع حمایت از تولید کالاهای مصرفی در داخل، سبب عقب‌ماندگی فناوریانه و نوآوری می‌شود که از نتایج آن، کاهش کیفیت و جذب‌نشدن فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. به همین دلیل، ایجاد یا حفظ اشتغال با حمایت از تولید داخلی، با تردیدهای جدی مواجه است. «تعرفه‌گذاشتن به بهانه حمایت از تولید داخلی، مانع دسترسی به فناوری روز دنیا می‌شود. با تجارت آزاد، می‌توانیم دانش روز دنیا را به دست آوریم و انتقال فناوری را به درستی انجام دهیم» (پاسخگوی ۳۵).

چالش فناوری

برای حمایت اصولی و منطقی از تولید، لازم است مسئله تولید و چالش‌های آن به درستی تحلیل شود. بدون مسئله‌شناسی بخش تولید، سیاست‌هایی مانند اعطای اعتبارات و تسهیلات کم‌بهره و افزایش تعرفه‌ها راه به جایی نمی‌برد و فقط وضعیت را بدتر می‌کند. اعمال تعرفه و جلوگیری از واردات، مانع انتقال فناوری و در نتیجه عقب‌ماندگی صنعت و تولید داخلی از تحولات جهانی است. اغلب اقتصاددانان تغییرات سطح فناوری را عامل اصلی رشد و افزایش

تولید می‌دانند. «مسئله اصلی، واردات فناوری از خارج کشور نیست. فکر نکنیم با وارد نکردن فناوری نوین، همه مسائل تولید حل می‌شود. مسئله، درک دانش پایه و نحوه جذب و استفاده از فناوری با توجه به تجربیات جهانی است. تولیدکننده با انواع حمایت‌ها، انگیزه لازم را ندارد تا از آنچه در سایر کشورها می‌گذرد، بیشتر بیاموزد» (پاسخگوی ۲۵). «دانش و فناوری، امری تجربی، تجمعی و انباشتی است. دانش مقوله‌ای بین‌المللی، و فناوری نتیجه بهره‌مندی از نوآوری است که بخش عمده‌ای از آن، از رقابت ناشی می‌شود. در کشور ما، شرکت‌های دانش‌بنیان سابقه زیادی ندارند. از گذشته تاکنون، دولت با حمایت‌های غیرمنطقی و ناقص سبب شده است فناوری تولید، پیشرفت چندانی نداشته باشد. فناوری عقب‌مانده، سبب تولید بی‌کیفیت می‌شود و برای نیروی تحصیل‌کرده فرصت شغلی فراهم نمی‌کند» (پاسخگوی ۳۴).

بخش عمده‌ای از اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به استفاده از فناوری‌های نوین مربوط است. تا زمانی که شرکت‌ها از فناوری‌های پیچیده استفاده نکنند، نیازمند فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیستند. فناوری‌های پیچیده به مهارت‌های متنوع نیاز دارند و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با استفاده از آن‌ها می‌توانند مشغول به کار شوند و در نتیجه کیفیت کالاها افزایش یابد. مسئله جذب استفاده از فناوری‌های جدید در تولید داخلی، با شیوه و ابزارهای فعلی حمایت، حل نمی‌شود. در حال حاضر، نمی‌توان از فناوری‌های روز برای تولید در صنایع استفاده کرد. به عبارت دیگر، استفاده از فناوری روز برای تغییر خط تولید، مشکلی اساسی است. «خیلی وقت‌ها می‌بینیم که برخی مبتکران و نوآوران، فناوری جدیدی اختراع می‌کنند یا روش‌های نوآورانه‌ای برای بهره‌وری صنایع به وجود می‌آورند، اما صنایع بزرگ از این اختراع و نوآوری‌ها برای تولید استفاده نمی‌کنند. این اختراعات فقط رسانه‌ای می‌شود و در ویتترین باقی می‌ماند» (پاسخگوی ۱).

بدین‌ترتیب، ظرفیت جذب ایده‌ها و فناوری‌های نوین در تولیدات مطرح می‌شود. فهم، جذب و به‌کارگیری فناوری‌های نو، مسئله مهمی در صنایع داخلی ایران است. استفاده از فناوری در تولید، بیش از هر چیزی به انگیزه احتیاج دارد. انواع حمایت‌ها از تولیدات داخلی بدون توجه به موضوعاتی مانند فناوری نوین، رقابت و انگیزه تولیدکننده را برای بهره‌گیری از دانش روز کاهش می‌دهد. «در حال حاضر، از نوآوری و فناوری‌های نوین در روند تولید

کالاها و خدمات بهره گرفته نمی‌شود؛ شاید به این دلیل که تولیدکننده، انگیزه لازم، دانش پایه و تجربه بین‌المللی نحوه استفاده از آن را ندارد» (پاسخگوی ۶).

براساس آنچه بیان شد، بدون استفاده از فناوری روز و دانش پایه، تولیدات کیفیت لازم را ندارند. در نتیجه تولید متوقف می‌شود. از آنجا که شکاف فناورانه میان تولیدکنندگان داخلی و خارجی زیاد است، حمایت دولت باید در راستای جبران این عقب‌ماندگی باشد. این حمایت تنها با واردات صورت نمی‌گیرد، بلکه باید زمینه مناسبی برای فهم، درک، جذب و نحوه استفاده از آن در تولید فراهم شود. «جریان مستمر فناوری میان کشور ما با سایر کشورها، نیروی مهمی برای این منظور است. انتقال فناوری امری فیزیکی نیست و فناوری شیئی فیزیکی تلقی نمی‌شود، بلکه فهم و استفاده خلاقانه از آن برای بهبود اهمیت دارد» (پاسخگوی ۳).

به‌طور کلی برای تحقق تاب‌آوری صنایع و فراهم‌شدن اشتغال پایدار، لازم است کیفیت تولیدات افزایش یابد و هزینه‌ها کمتر شود. بخشی از این امر، مستلزم استفاده خلاقانه از فناوری‌های نوین در روند تولید و افزایش بهره‌وری است. «سرعت تغییرات فناوری و نوآوری‌های مستمر و مکرر در تولید کالاها و ارائه نوآورانه خدمات، دلیلی برای حذف دیوارهای بلند تعرفه و تشویق تولیدکنندگان به افزایش ارتباط با تولیدکنندگان بین‌المللی است» (پاسخگوی ۲۰).

پاسخگویان به نقش فعال دولت در مشاوره مؤثر و مفید برای انتقال فناوری روز و نحوه به‌کارگیری آن در روند تولید کالای باکیفیت باور دارند. «دولت می‌تواند کمک کند تولیدکنندگان از تجربیات بین‌المللی و ظرفیت‌های دانش جهانی استفاده کنند. علاوه بر فناوری، افزایش مهارت‌های مدیریتی، نحوه استفاده از دانش جهانی و سرمایه خارجی هم نقش مهمی در حمایت از تولید دارد» (پاسخگوی ۲). براین اساس، تولیدکننده داخلی نیازمند بهره‌بردن از دانش و فناوری روز، سرمایه خارجی، افزایش مهارت‌های مدیریتی و بهره‌مندی از تجربیات مدیریت تولید در سایر کشورهاست. رویکرد حمایت‌گرایی دولت در این قالب معنا می‌یابد. به‌طور کلی، رویکرد حمایتی بدون توجه به موارد فوق، سبب کاهش بهره‌وری و ارزش افزوده می‌شود و رفاه عمومی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، حفظ و تداوم تولید به سطح فناوری و نوآوری بنگاه وابستگی می‌یابد. در حال حاضر، فاصله معناداری میان تولیدکنندگان داخلی با

بنگاه‌های اقتصادی خارجی، به لحاظ سطح فناوری و نوآوری در تولید وجود دارد. بنگاه‌های داخلی با سرمایه‌گذاری در پژوهش، توسعه و نوآوری می‌توانند هم بقای خود را در بازار تضمین کنند و هم کیفیت تولیدات خود را افزایش دهند. درحالی‌که بنگاه‌های داخلی با چالش سطح فناوری و نوآوری اندک مواجهند. سیاست‌های حمایتی پولی و تعرفه‌ای نیز انگیزه برای تلاش در زمینه نوآوری را کاهش داده است.

چالش سرمایه انسانی (آموزش و مهارت)

پرورش نیروی تحصیل‌کرده، یکی از اهداف توسعه و نیز از نهاده‌های (عوامل) تولید است. از این رو برنامه‌هایی که برای آموزش و افزایش مهارت نیروی انسانی طراحی می‌شوند، تأثیر مثبتی بر تولید دارند. از دیدگاه گریفین، هرچقدر نیروی کار آموزش بیشتری ببیند و مهارت‌های متنوعی فراگیرد، بهره‌وری بیشتر می‌شود و کالا و خدمات باکیفیت‌تری به مصرف‌کننده می‌رسد. به عبارت دیگر، وجود سرمایه انسانی آموزش‌دیده و ماهر برای جذب و استفاده از فناوری جدید و همراهی با تغییرات سریع فناوری، ضروری است. ارائه روش بهبودیافته تولید، شیوه‌های جدید انجام‌دادن امور و تولید کالاهای پیچیده و پیشرفته دشوار است؛ مگر اینکه نیروی کار، آموزش کافی دیده باشد تا بتواند چیزی را که از او خواسته شده درک کند. سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری انسانی و تغییرات فنی کاملاً به هم مرتبطند (گریفین، ۱۳۷۵: ۳۳۳).

«نیروی کار ما ماهر نیست. آموزش‌های مهارتی و عملی ندارد. به کار علاقه‌مند نیست و بهره‌وری اندکی دارد» (پاسخگوی ۳۱). «من قبول دارم که نیروی تحصیل‌کرده ما ماهر نیست و مهارت‌های پایه مثل مذاکره، ارتباطات، حل مسئله و... ندارد، اما کارفرمایان ما هم بدون این مهارت‌ها هستند. مسئله نداشتن مهارت، ریشه در فناوری ابتدایی و حمایت‌نکردن دولت از آموزش عالی دارد» (پاسخگوی ۲). گسترش بی‌رویه آموزش عالی در کشور بدون فراهم‌کردن زیرساخت‌های لازم، کیفیت نیروی کار را پایین آورده است. دولت می‌تواند با کمک بیشتر به دانشگاه‌ها برای افزایش کیفیت آموزش مهارت‌های پایه و اساسی، از تولیدات داخلی حمایت کند. نظر استادان درباره سطح آموزش و مهارت نیروی کار این است که برخی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مهارت زیادی ندارند و آموزش آن‌ها بی‌کیفیت است، اما این موضوع عمومیت

ندارد. تولیدکنندگان برای افزایش سطح کمی و کیفی تولید، باید به راحتی به فارغ‌التحصیلان نخبه و ماهر دسترسی داشته باشند، اما متأسفانه سطح فناوری‌های موجود، در حد نیروی کار ساده و غیرماهر است. از نظر استادان مصاحبه‌شونده، اغلب تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های مطرح دولتی مهارت لازم را دارند؛ زیرا وقتی به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند، بسیار موفق‌اند. به عبارتی به باور استادان اقتصاد و جامعه‌شناسی، روند تولید به گونه‌ای است که عرصه‌ای برای نوآوری و خلاقیت نیروی کار تحصیل‌کرده فراهم نمی‌کند. اشتغال بخش صنعت هم به مهارت چندانی احتیاج ندارد. در مقابل، کارفرمایان معتقدند بیشتر فارغ‌التحصیلان جویای کار، مهارت‌های فنی اندکی دارند و روند تولید را به خوبی نمی‌شناسند. از نظر این پاسخگویان، آن‌ها نیروی کار ماهری برای بهبود تولید ندارند. در اینجا مسئله نحوه جست‌وجوی کار و نداشتن کارایی نهادهای واسط میان نیروی کار و کارفرما (مراکز کاریابی) مطرح می‌شود. مراکز کاریابی با هدف کاهش هزینه مبادله ناشی از استخدام نیروی کار برای بنگاه، و کاهش هزینه کاریابی برای جویندگان کار تأسیس شده‌اند. این مراکز، حلقه واسط بین عرضه و تقاضای نیروی کار هستند و هدف اصلی آن‌ها واسطه‌گری شغلی است؛ به گونه‌ای که کارگر شغل مورد نیاز و کارفرما نیروی کار مورد نظر خود را به دست می‌آورد. همچنین این مراکز با ارائه اطلاعات به جویندگان کار و کارفرمایان، موجب کارآمدی اقتصاد و بازار کار می‌شوند. در واقع، مراکز کاریابی، متقاضی نیروی کار (بنگاه) و نیروی کار (خانوار) را به هم می‌رسانند و هزینه جست‌وجو را با صرفه‌جویی در وقت و انرژی برای دو طرف کاهش می‌دهند؛ پس کاریابی به‌طور معناداری با موفقیت شغلی مرتبط است (ساکس^۱ و آشفورت^۲، ۱۹۹۹؛ کانفر^۳ و همکاران، ۲۰۰۱).

استادان بر کیفیت بالای آموزشی و مهارتی بخش بزرگی از نیروی کار فارغ‌التحصیل دانشگاهی تأکید می‌کنند، اما کارفرمایان معتقدند به چنین نیروی کاری دسترسی ندارند. در اینجا مسئله ناکارآمدی مراکز کاریابی مطرح می‌شود که تحلیل آن به پژوهش جداگانه‌ای نیاز دارد. در نتیجه به‌منظور حمایت از تولید داخلی، لازم است دولت سازوکار مناسبی برای

1. Saks
2. Ashforth
3. Kanfer

دستیابی تولیدکننده به نیروی کار ماهر، افزایش مهارت‌های مدیریتی تولیدکنندگان و تقویت مهارت‌های پایه نیروی کار فراهم کند.

چالش فساد (رانت و انحصار)

سیاست‌های حمایتی دولت در قالب یارانه و اعطای تسهیلات ارزان، انواع دخالت‌های دولتی را در تولید توجیه می‌کند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اعطای یارانه به صنایع منتخب، به ظاهر با هدف حمایت از تولید شکل می‌گیرد، اما هدف اصلی آن افزایش قدرت و محبوبیت سیاستمداران است. «درآمدهای نفتی، اتخاذ سیاست‌های حمایتی مختلف را توجیه می‌کند و برخی گروه‌های جامعه و بنگاه‌ها برای بهره‌گرفتن از این یارانه‌ها، رقابت‌های ناسالم و اقدامات غیرمنطقی انجام می‌دهند؛ برای مثال، برخی صنایع بزرگ، افراد پرنفوذ دولت را به‌عنوان اعضای هیئت‌مدیره خودشان انتخاب می‌کنند تا بتوانند از رانت‌های مختلف بهره ببرند» (پاسخگوی ۵).

«صنایعی که در آن‌ها از حمایت‌هایی مثل تسهیلات کلان ارزان استفاده شده است، نه تنها در بازار جهانی حضور ندارند و با کالاهای مشابه خارجی رقابت نمی‌کنند، بلکه هر روز نیازمند حمایت بیشتری هستند. قطع کردن حمایت یارانه‌ای از این صنایع انحصارطلب، پیامدهای سیاسی دارد و سبب می‌شود دولت‌ها با چنین صنایعی مماشات کنند» (پاسخگوی ۳۳).

بخش بزرگی از تولیدات داخلی، منطق اقتصادی ندارد و هرگونه حمایتی از آن اتلاف منابع بین‌نسلی است. حمایت‌های یارانه‌ای، رانت‌ها و انحصارهای بزرگی را با ابعاد گسترده و پیچیده به وجود آورده است. شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ شبه‌دولتی و بروز انواع فسادهای اقتصادی، نتیجه زیان‌بار حمایت‌های ناکارآمد و غیرمنطقی است.

«حمایت‌های دولتی مانند یارانه، تسهیلات کلان و ارز ارزان، تنها شامل برخی صنایع بزرگ می‌شود که با صاحبان قدرت تعامل دارند. هر دولتی در ایران تعدادی شرکت و بنگاه را انتخاب می‌کند و با دادن تسهیلات و انواع یارانه دولتی، موضوع حمایت از تولید را حل می‌کند» (پاسخگویان ۲۴ و ۹). براین اساس، نحوه انتخاب صنایع و بنگاه‌ها برای حمایت، تعامل میان صاحبان بنگاه و مقامات سیاسی، وابستگی تولیدکنندگان به انواع حمایت‌ها و ناتوانی بنگاه‌ها برای حضور در بازار رقابت جهانی، چالش‌های عمده‌ای به‌شمار می‌آید که هم

منابع ارزشمند کشور را تلف می‌کند و هم به فساد، رانت و انحصار دامن می‌زند. «برخی بنگاه‌ها و تولیدات با دولت تعامل دارند. در این صورت، تولیدکنندگان واقعی ضرر می‌بینند. در تولیداتی هم که انواع حمایت‌های پولی به آن تزریق می‌شود، توسعه کسب‌وکار جایگاهی ندارد و پول‌ها در بخش‌هایی غیر از تولید سرمایه‌گذاری می‌شود، مانند خرید زمین و ورود به ساخت‌وساز» (پاسخگوی ۱۸).

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد حمایت‌گرایی دولت در قالب سیاست‌هایی مانند تسهیلات ارزان و تعرفه‌های زیاد برای کالاهای مصرفی وارداتی، شفاف و عادلانه نیست و منافع آن نصیب تعداد محدودی می‌شود. رانت‌خواری و سوءاستفاده‌های گوناگون از منابع، راهبردهای حمایتی فعلی را توجیه‌ناپذیر می‌کند. دخالت‌های حمایتی دولت هم به‌جای بهترکردن اوضاع تولید، وضعیت آن را وخیم‌تر می‌کند. تولیدکنندگان در همه بخش‌های اقتصادی و در تمام کشورها با کمبود امکانات مواجهند؛ پس کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش بنگاه‌ها، دلیل محکمی برای حمایت پولی از برخی تولیدکنندگان نیست. تولیدکنندگان مشارکت‌کننده در این پژوهش معتقدند اعطای یارانه و تسهیلات مالی کلان به دلیل فساد (انحصار و رانت) حاصل از آن باید اصلاح شود.

راهبردهای حمایت از تولید داخلی

پاسخگویان، راهبردهایی مانند اعطای تسهیلات ارزان، تعیین نرخ ارز ترجیحی برای برخی صنایع، یارانه انرژی، کمک‌های بلاعوض، تعرفه زیاد و بدون منطق را از راهبردهای ناکارآمد در حمایت از تولید می‌دانند.

جدول ۲. راهبردهای ناکارآمد حمایت از تولید داخلی

پایامدها	راهبردها
فساد اقتصادی (انحصار و رانت)	اعطای تسهیلات ارزان
کارایی کم	اعطای یارانه (انرژی، نقدی)
کیفیت پایین کالاها	تعرفه زیاد برای واردات کالاهای مصرفی خارجی
وابستگی به دولت	نرخ ارز ترجیحی
رشد نکردن صادرات	
اتلاف منابع و مسائل زیست‌محیطی	

راهبردهای حمایتی مندرج در جدول ۲، صنایع بزرگی مانند خودروسازی، فلزهای اساسی و... ایجاد کرده است که بهره‌وری و کیفیت پایینی دارند. همچنین هرگونه تحول در این صنایع و تولیدات، با دشواری‌های زیادی همراه است. این صنایع حمایت‌شده نه تنها پس از سال‌ها توانایی رقابت ندارند، بلکه حیات اقتصادی کشور را هم با تهدید مواجه می‌کنند. پاسخگویان راهبردهای دیگری را معرفی کرده‌اند که به باور آن‌ها پیامدهای مثبتی در اقتصاد ایران به جا می‌گذارد و لازم است جایگزین راهبردهای ناکارآمد فعلی شود.

جدول ۳. راهبردهای کارآمد حمایت از تولید

پیامدها	راهبردها
افزایش کیفیت کالاها	بهبود فضای کسب‌وکار
رشد صادرات	ثبات اقتصاد کلان
نوآوری در تولید	حمایت از پژوهش
افزایش انگیزه تولیدکننده	تقویت سرمایه انسانی
رشد اقتصادی پایدار	مشاوره‌های مدیریتی برای کارفرمایان
اشتغال پایدار	کمک به بازاریابی منطقه‌ای و بین‌المللی
	اصلاح نظام مالیاتی و کنترل فساد اداری

براساس آنچه گفته شد، راهبردهای تعرفه‌ای و پولی، اقتصاد را در مسیر نادرستی قرار می‌دهد و تجربه سال‌های گذشته، ناکارآمدی راهبردهای مذکور را به اثبات می‌رساند. راهبردهای کارآمدی که در جدول ۳ آمده است، به باور پاسخگویان، در طولانی‌مدت اقتصاد را در مسیر صحیح قرار می‌دهد و تاب‌آوری بنگاه‌ها را بیشتر و رقابت‌پذیری در بازار جهانی را تقویت می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهد که هم دانش نظری و تحلیلی، و هم دانش عملی، به نقش فعال دولت در حمایت از تولید داخلی تأکید دارند، اما در انتخاب راهبردهای حمایت از تولید، به دلیل وابستگی شدید به دولت باید محتاط بود و باید اولویت‌های فعالیت‌های حمایتی را تعیین کرد. لازم است بازانديشی موضوع حمایت از تولید و راهبردهای مالی و تعرفه‌ای در دستور کار قرار گیرد؛ زیرا با

سیاست‌های فعلی حمایت‌گرایی، اقتصاد در مسیر نادرست قرار دارد. تجربه حمایت‌گرایی تعرفه‌ای و سیاست‌های پولی، مشکلات مهمی به وجود آورده که کارآمدی آن‌ها را متفی ساخته است. نتایج این پژوهش با یافته‌هایی که ایوانز در مورد تجربه حمایت از سرمایه محلی در برزیل به دست آورد، شباهت دارد. ایوانز نشان داد که حمایت مالی از بنگاه‌ها به رونق اقتصادی منجر نشده است. در این پژوهش نیز مشخص شد حمایت مالی، راهبردی ناکارآمد است که نه تنها دستاوردی ندارد، بلکه به فساد و رانت نیز می‌انجامد. تبدیل اقتصاد به جزیره‌ای جدا از روند تولید بین‌المللی به بهانه حمایت از تولید، خطای بزرگی است که در عمل، ضربه بزرگی به صنعت و تولید کشور وارد می‌کند. کالاها به شیوه نادرست تولید می‌شوند و اصلاح این شیوه با تعرفه و پول‌پاشی امکان‌پذیر نیست.

نتایج این پژوهش با دیدگاه لیست هم‌خوانی ندارد؛ زیرا وی معتقد است همه کشورهای از تجارت آزاد سود نمی‌برند. حمایت‌گرایی در قالب جایگزینی واردات و تولید کالاهای مصرفی برای بازار داخلی سبب شده است صنایع حمایت‌شده به‌طور انحصاری سازمان‌دهی شوند و از رقابت مصون بمانند. در نتیجه با هر فشار رقابتی و کاهش تقاضای داخلی ضعیف شوند. یافته‌های پژوهش حاضر با نظریه جانسون مطابقت دارد که معتقد است قطع حمایت از تولیدکننده در آینده از نظر سیاسی پرهزینه است. با توجه به هزینه زیاد تولید و کیفیت ضعیف محصول، راهبردهای حمایت‌گرایی فعلی به اتلاف منابع کشور انجامیده است. تخصیصی کردن تولید و اشتغال برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، با راهبردهای نادرست فعلی امکان‌پذیر نیست؛ پس برای پیشرفت در تولید کالا یا باید فناوری خارجی را فهمید، جذب کرد و در روند تولید به‌کار گرفت یا دولت و تولیدکنندگان، توسعه، پژوهش و نوآوری را جدی‌تر دنبال کنند؛ همان‌گونه که سولو و رومر نیز تولید را بر مبنای فناوری، دانش و پژوهش تبیین کرده‌اند. در حال حاضر، تولیدکننده خواهان فناوری جدید نیست یا از به‌کارگیری آن ناتوان است. از این‌رو، دولت با تشویق به سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های بین‌المللی، اعزام دانشجویان برای آموزش فنی، و حمایت از پژوهشگران داخلی، نوآوران و مخترعان، چالش عقب‌ماندگی فناورانه را برای تولیدکننده جبران می‌کند. پژوهش امری مستمر است تا همواره نوآوری‌های جدید در روند تولید شکل بگیرد و هزینه بهبود کیفیت کاهش یابد.

کارفرمایان معتقدند حمایت از تولید داخلی به معنای فراهم کردن تسهیلات و امکانات برای شرکت‌های زیرمجموعه سازمان‌های دولتی است که درحقیقت سبب افزایش اندازه کلی دولت یا شبه‌دولتی‌ها می‌شود. این شرکت‌ها به بخش خصوصی واگذار شده‌اند و هیئت‌مدیره، مدیرعامل و سهامدار دارند، اما کماکان تعاملی قوی میان آن‌ها و دولت وجود دارد. با چنین رویکردی، فضایی برای رشد بخش خصوصی فراهم نمی‌شود. در حال حاضر، هدف راهبردهای حمایتی، پشتیبانی از بنگاه‌های بزرگ برای جلوگیری از تنش‌های اجتماعی ناشی از بیکاری روزافزون شاغلان است؛ بنگاه‌هایی که بیشتر آن‌ها به بوروکراسی دولتی وابسته‌اند.

دولت برای حمایت از شغل‌های فعلی، هزینه‌های سنگینی متقبل می‌شود (مانند مجبورکردن بانک‌ها به دادن تسهیلات کلان). در این صورت اگر موفقیتی حاصل شود کوتاه‌مدت است، اما هم بانک‌ها و هم بنگاه‌ها با مشکلات جدی مواجه می‌شوند. بسیاری از بنگاه‌ها به حمایت‌های روزافزون دولتی وابستگی شدید پیدا کرده‌اند. در چنین وضعیتی، دولت مدام مسکن‌هایی فراهم می‌کند تا راهکارهایی مانند بهبود فضای کسب‌وکار، فراهم کردن فضا برای ابتکار بنگاه‌های کوچک و متوسط، و رفع موانع در اقتصاد به فراموشی سپرده شود.

پاسخگویان، راهبردهایی متفاوت با راهبردهای ناکارآمد فعلی در نظر دارند؛ برای مثال، دولت در افزایش مهارت‌های پایه و اساسی نیروی کار، مسئولیت بیشتری به‌عهده بگیرد یا در آموزش مدیریتی، بخشی از هزینه‌ها را تقبل کند. همچنین دولت می‌تواند در پژوهش‌های مربوط به بازاریابی منطقه‌ای و بین‌المللی فعالیت داشته باشد. دولت می‌تواند در انتقال مناسب، فهم، جذب و به‌کارگیری فناوری‌ها در روند تولید نقش فعال داشته باشد و برای حمایت از پژوهش و نوآوری در تولید، بیشتر تلاش کند. همان‌گونه که منکیو و همکاران (۱۹۸۶) دریافتند که ثبات فضای کلان اقتصادی، رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد، مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نیز یکی از مهم‌ترین راهبردهای حمایت از تولید داخلی را جلوگیری از نوسانات شدید سیاست‌ها و نیز نوسانات متغیرهای کلان اقتصادی معرفی کردند. در فضایی که نوسانات شدیدی در بازار وجود دارد و سیاست‌های اقتصادی مدام در حال تغییر است، اعطای تسهیلات مالی و افزایش تعرفه کالاهای وارداتی نه تنها مؤثر نیست، بلکه به تقویت فعالیت‌های غیرمولد منجر می‌شود. راهبردهای حمایت‌گرایانه فعلی به بدتر شدن وضعیت تولید در کشور منجر شده است و دولت

مجبور به تغییر راهبردهای حمایت‌گرایی است. با این کار، به‌طور طبیعی بنگاه‌های اقتصادی در کوتاه‌مدت با مشکلاتی مواجه خواهند شد، اما راهبردهای حمایت‌گرایی در قالب حمایت از پژوهش سبب می‌شود که بنگاه‌ها به‌تدریج با ارتقای فناوری و نوآوری، بهره‌وری را بیشتر و کیفیت را بهتر کنند و به‌دنبال آن رضایت مشتریان را به‌دست آورند.

منابع

- اسنودن، بریان و وین، هوارد (۱۳۹۲)، **اقتصاد کلان مدرن**، ترجمه پویا جیل‌عاملی و علی سرزعیم، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- زمان‌زاده، حمید و الحسینی، صادق (۱۳۹۱)، **اقتصاد ایران در تنگنای توسعه**، تهران: نشر مرکز.
- ساندلین، بو و همکاران (۱۳۹۳)، **تاریخ مختصر اندیشه‌های اقتصادی**، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی.
- سو، آلون (۱۳۸۶)، **تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی**، ترجمه محمود حسینی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شاکری، عباس (۱۳۸۴)، «مروری تاریخی بر روند شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان»، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، شماره ۳: ۶۹-۹۳.
- صادقی، حسین، احمدزاده، عزیز و فارابی، هیرو (۱۳۹۰)، «مدل‌سازی رفتار دولت در زمینه تعرفه و واردات: کاربردی از نظریه بازی‌ها»، **مجله علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی**، شماره ۵: ۶۴-۱۱۰.
- فارمر، راجر (۱۳۹۱)، **اقتصاد چگونه کار می‌کند**، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: دنیای اقتصاد.
- گریفین، کیت (۱۳۷۵)، **راهبردهای توسعه اقتصادی**، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران: نشر نی.
- هازلایت، هنری (۱۳۹۱)، **اقتصاد در یک درس**، ترجمه محسن رنجبر و نیلوفر اورعی، تهران: دنیای اقتصاد.

- هانت، دایانا (۱۳۸۶)، نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب، ترجمه غلامرضا آزادارمکی، تهران: نشر نی.
- یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۸)، استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی، تهران: نشر نی.
- Campbell, J. (1993), "The State and Fiscal Sociology", **Annual Review of Sociology**, No. 19: 163–185.
- Carriquiry, M., and Elobeid, A (2016), **Analyzing the Impact of Chinese Wheat Support Policies on U.S. and Global Wheat Production, Trade and Prices**, Dermot Hayes: Iowa State University.
- Evans, P. (1995), **Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation**, Princeton: University Press.
- Evans, P., Rueschemeyer, D., and Skocpol, T. (1985), **Bringing the State Back In**, New York: Cambridge University Press.
- Gelissen, J. (2000), "Popular Support for Institutional Solidarity: A Comparison between European Welfare States", **International Journal of Social Welfare**, No. 9: 285–300.
- Friedman, M. (1968), "The Role of Monetary Policy", **American Economic Review**, No. 58: 1–17.
- Gillman, E. (2013), **Sustainability Criteria, Biofuel Policy and Trade Rules: An Analysis of Government Programs Promoting Sustainable Biofuel Production Under WTO Law**, Institute For Agriculture And Trade Policy.
- Johnson, H. S. (1965), "Optimal Trade Intervention in the Presence of Domestic Distortion", In **Trade Growth and Balance Of Payments**, Balwinand, R. E. et al., Chicago: Rand MC Nally.
- Kanfer, R., Wanger, C. R., and Antrowiz, T. M. K., (2001), "Job Search and Employment: A Personaliy-Motivational Analysis and Meta", **Analytic Review Journal of Applied Psychology**, No. 5: 837–855.
- Skocpol, T. (1985), "Bringing the State Back In", In P. B. Evans, Drueschmeyer, and T. Skocpol (Eds.), **Bringing the State Back In**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tilly, C. (1990), **Coercion, Capital, and European States**, Cambridge, MA: Blackwell.
- Lucas, Jr. R. E. (1972), "Expectation and the Neutrality of Money", **Journal of Economic Theory**, No. 4: 103–124.
- Saks, A. M., and Ashforth, B. E. (1999), "Effects of Individual Differences and Job Search", **Behavior on the Employment Status of Recent University Journal of Vocational**, No. 54: 349–355.
- Weintraub, E. R. (1975), "Uncertainty and the Keynesian Revolutio", **History of Political Economy**, Vol.7, NO.4: 530-548